

## مبارزات حاج آقا نورالله با رضاخان قبل از صعود وی به سلطنت

استقبال شایان در خور مقام آیت الله را فراهم فرمود. از کهریزک تا تهران چادرهای مجلل نصب و کلیه اهالی تهران حتی ارامنه و کلیمیها هم به استقبال آمده بودند. و کلیه اتومبیلها

قلابی نظارت بر انتخابات مجلس شورای ملی و آراء قلابی عدهای وکیل بی موکل [را] به زور سرنیزه به مردم تحمیل کرد. حاج آقا نورالله در این هنگام احساس خطر فرمودند.

در سال ۱۳۴۱ هجری قمری هنگامی که احمدشاه از سفر اروپا بازمی گشت از راه بوشهر و شیراز وارد اصفهان شد. حاج آقا نورالله به اتفاق علمای اصفهان در هزار جریب جلو باغ مسکونی حاج آقا نورالله از احمدشاه استقبال کرد. موقعی که احمدشاه از ماشین پیاده شد به احمدشاه خیرمقدم گفت. احمدشاه به منزل حاج آقا نورالله رفت و پس از صرف نهار حاج آقا نورالله را دعوت به تهران کرد. و حاج آقا دعوت را پذیرفت؛ و سپس احمدشاه به تهران حرکت کرد. ولی در موقعیتی که رضاخان (سردار سپه) نخست وزیر شد، یکی از عناصر دیکتاتور را به نام امیراقتدار به استانداری اصفهان منصوب کرد. رضاخان به امیراقتدار دستور داد از نفوذ حاج آقا نورالله در اصفهان جلوگیری کند، علمای طرفدار حاج آقا نورالله و سایر علما را اذیت کند و حتی در دستگرد خیار ریش و سبیل مردم را می برید، و از همه بدتر، با تأسیس انجمن



مرحوم آیت الله حاجی سید ابوالقاسم زنجانی از روحانیون انجمن مقدس ملی اصفهان

از طرفی، احمدشاه چندین دفعه به وسیله حاجی آقا جمال الدین محرمانه آیت الله حاج آقا نورالله را به تهران دعوت کرد که به تهران تشریف بیاورند. حاج آقا نورالله از اصفهان به طرف قم حرکت فرمود و مدت یک ماه در قم ماندند و همه روز از طرف احمدشاه تلگرافها و تلفنهای زیادی به حاج آقا نورالله به قم می شد که به تهران حرکت فرمایند تا اینکه چندین نفر از علما و محترمین تهران به اتفاق شیخ جمال به قم حرکت و آیت الله را مصمم به حرکت به تهران نمودند. آیت الله از قم به تهران حرکت [کردند]. احمدشاه هم مافوق آنچه تصور شود وسایل



آیت الله مدرس احمد آبادی (از علمای مهاجر در قم)



این جواب را که شنید بسیار از احمدشاه ناراحت شد و به او پرخاش فرمودند و تصمیم ماندن تهران را به هم زده و قصد مسافرت به حضرت رضا فرمودند و اظهار داشتند چون ماه رمضان در پیش است اجازه فرمایید این یک ماه را به مشهد مشرف شوم و بعد از ماه رمضان به تهران می‌آیم؛ شالوده و اساس کاری که بشود رفع این شخص قلدر را نمود به کار خواهیم برد. شب شاه از حاجی آقا قول گرفت که مسافرت آقا مدت یک ماه بیشتر طول نکشد. عصر همان روز، پس از آمدن به باغ ایلچی، آقای شیخ جمال‌الدین را ملاقات [کرد] و به او گفت شاه آخرین تیری که در ترکش داشت، یعنی فرماندهی کل قوا [را] از دست داد و خیریت کرد به سردار سپه تفویض نمود. بدین سبب ماندن من در تهران فایده‌ای

مدت یک هفته کلیه علما [ی] تهران و سپس شخص احمدشاه تا محمدحسن میرزا ولیعهد و رضاخان سردار سپه و کلیه طبقات مختلف اهالی تهران از حاج آقا نورالله دیدن کردند. روز هشتم حاج آقا برای بازدید احمدشاه و صرف نهار به کاخ گلستان تشریف فرما شدند و با احمدشاه صرف نهار فرمودند. احمدشاه به حاج آقا نورالله اظهار داشتند از حضرت آیت‌الله استدعا دارم مدت یک ماه در تهران تشریف داشته باشید تا انشاءالله به قدرت شما رفع شر سردار سپه بشود و آیت‌الله در پاسخ از احمدشاه سؤال فرمودند آیا شاه فرماندهی کل قوا را دارا می‌باشند یا به شخص دیگری تفویض فرموده‌اند؟ احمدشاه گفت در موقع مسافرت ناچار شده فرماندهی کل قوا را به سردار سپه تفویض کنم. آیت‌الله حاج آقا نورالله

درشکه‌ها و کالسکه‌ها هم برای بردن مردم از تهران به کهریزک رفته بودند. و سران بختیاریه‌ها با برپا کردن دیگه‌های پلو، از مردم پذیرایی می‌کردند. به اضافه، کلیه دهقانان اطراف شهرری و ورامین قم هم در مراسم استقبال شرکت [کردند] و قریب پنجاه هزار نفر آن روز در مراسم استقبال شرکت داشتند. و همچنین محمدحسن میرزا ولیعهد و رضاخان سردار سپه هم به استقبال حضرت حاج آقا نورالله آمده بودند. چنین استقبالی با این شکوه و عظمت برای هیچ‌کس در آن دوران وجود نداشت. حاج آقا نورالله، در حالی که ساعت ۱۲ که از کهریزک حرکت فرمودند، ساعت ۴ بعدازظهر به تهران نزول اجلال فرموده در باغ ایل‌چی منزل فرمودند.

ندارد. و یک ساعت به غروب همان روز با همراهان به طرف ارض اقدس حرکت کرد. ماه رمضان در مشهد تشریف داشتند. بعد از رمضان، از خراسان حرکت [کرد] و از شریف آباد ناظم الشریعه برادرزن خود را نزد حاج آقا جمال فرستاد و خود یکسره به طرف قم حرکت کرد. و می فرمایند در حسن آباد منتظر تشریف بیاورید. ناظم الشریعه در تهران به منزل حاج آقا جمال الدین وارد [می شود] و می فرماید حاج آقا نورالله تصمیم شان این است که یکسره به طرف قم حرکت نمایند و فرمودند اگر بیایم تهران یک سال وقت لازم است برای بازدید افرادی که از بنده دیدن فرموده اند، به اضافه با خیر شاه که فرماندهی کل قوا را به سردار سپه داده اند هیچ گونه کاری نمی شود کرد و دچار زحمت می شویم و شکست می خوریم. حاج آقا جمال الدین این قسمت را کاملاً می فهمد و می فرماید چندی است در اثر تعدیات امیراقتدار حکومت نظامی اصفهان به علت نبودن حاج آقا نورالله در اصفهان شروع به کتک زدن مردم نموده و چندین نفر را مضروب و ریش و سیبیل آنها را بریده به طوری که آقایان فشارکی و سایر علمای اصفهان طاقت نیاورده و به قم مهاجرت فرموده اند و در قم مسکن کرده اند و انتظار ورود آیت الله را به تهران دارند. با این وضع، نمی شود آیت الله بروند؛ باید برگردند. به تهران بیایند و مشغول اقدامات جدی گردند؛ تکلیف خود و سایر علما را معلوم نمایند. بدین سبب، آقای جمال الدین به وسیله اتومبیل از تهران به طرف حسن آباد حرکت کرد و در حسن آباد به حاج آقا نورالله می رسد و در آنجا آیت الله مراجعت به تهران نموده در باغ ملک حضرت عبدالعظیم، که جهت آیت الله اجاره شده بود، منزل می فرمایند و در آنجا شروع به دید و بازدید می فرمایند. کلیه علمای اعلام تهران و رجال سیاسی از حضرت آیت الله دیدن می فرمایند و روز سوم سردار سپه با جلال جبروت [و] اسکورت به طوری که از تهران تا شهری دو طرف خیابان

سرباز ایستاده بسیار با وضع فرعون منشی در باغ ملک از آیت الله حاج آقا دیدن می کند و مدت یک ساعت صحبت از اوضاع خراسان و امنیت جاده و اوضاع کشور می شود. و سپس، در پایان مذاکرات، آیت الله حاج آقا نورالله به سردار سپه می گوید ممکن است به اندازه یک ساعت شخص جناب عالی حضرت اشرف نباشید، سردار سپه نباشید، فرمانده کل قوا نباشید رئیس الوزرا نباشید، شما رضاخان باشید و من نورالله. رضاخان جواباً اظهار می دارد من همیشه اوقات در مقابل حضرت آیت الله رضا هستم و اوامر شما را اطاعت می کنم. البته حضرت آیت الله که باید از بنده بازدید فرمایید، فردا ساعت ۳ بعد از ظهر ماشین شخصی خود را می فرستم تشریف بیاورید سعدآباد. آقای حاجی شیخ جمال الدین را هم همراه خود بیاورید. فرمایشات جناب عالی را آویزه گوش قرار داده و هر چه بفرمایید اطاعت می کنم.

رضاخان فردا اتومبیل خود را سر ساعت ۲ به باغ ملک شهری فرستاده آیت الله حاج آقا نورالله [را سوار کرد] و سر ساعت ۳ وارد باغ سعدآباد شده؛ سردار سپه هم یک عبا پنبه [ای] بر دوش داشت و با عده زیادی از حضرت آیت الله استقبال کرد. در چادر مخصوصی که جهت آیت الله تهیه شده بود آیت الله در بالای چادر نشسته و سایر همراهان هم پهلو آیت الله نشستند و سردار سپه هم پایین چادر مقابل حضرت آیت الله اصفهانی نشست. و پس از صرف چای، میوه و شیرینی، آیت الله بعد از کشیدن قلیان می فرماید ساعتی که وعده فرمودید خدمت برسم اکنون می باشد. در صورتی که حضرت اشرفی و فرمانده کل قوایی و رئیس الوزرای را دور بریزی رضاخان باشی و بنده هم شیخ نورالله، حاضر به صحبت می باشم رضاخان می گوید بنده، به طوری که دیروز عرض کردم، در مقابل شما رضا و مطیع می باشم. آیت الله صحبت می فرمایند [و می گویند] در ایران مثلی است که دوست می گوید گفتم، دشمن

می گوید می خواستم به شما بگویم. من از تمام مناطق جنوب اطلاعات کافی دارم چون منطقه خودم می باشد و از سایر نقاط بی اطلاع؛ شاید آن نقاط هم نظیر جنوب باشد. شرحی می خواهم به شما بگویم که به شما بر خواهد خورد و عصبانی خواهید شد؛ ولی بعداً خواهید فهمید که من دوست دانای شما بوده ام. البته سابقاً نظر ملت ایران به شما مانند نظر گوسفندان به شبان خود بود، ولی اکنون نظر ملت به شما مانند نظر گوسفندان به گرگ آدمخوار می باشد. هنوز حرف آیت الله تمام نشده بود که سردار سپه از جا برخاست. عبا را از دوش برداشته به یک طرف پرت کرد و شمشیر را از کمرش برداشت به طرف دیگر چادر پرت کرد و کلاه را هم از سرش برداشته به طرف دیگر پرت کرد و شروع نمود به دست بر روی زمین زدن و قسم خوردن به این عبارت: به این قرآن، به این قرآن، هر وقت یک نفر پیدا شود برای اصلاحات این آب و خاک قدم بردارد همین حرفها مانع و جلوگیری از اصلاحات می گردد. شما میل ندارید ایران به حالت امروز دارای امنیت و ثبات باشد؛ میل دارید همیشه هرج و مرج باشد و [کشور] عقب افتاده بماند. پس از آنکه رئیس روحانیت ایران کلمه تنفر آمیز به من بزند من حاضر نیستم هیچ قدمی برای این آب و خاک بردارم و مستعفی خواهم شد، [و] از چادر بیرون رفت.

آقای حاجی شیخ جمال الدین از عقب سرش از چادر، بیرون رفت و رضاخان بعد از یک ساعت، به اتفاق حاجی آقا، وارد چادر شد و از حال عصبانیت بیرون آمد و گفت حضرت آیت الله به فرمایشتان ادامه بدهید فعلاً حضرت آیت الله از من [چه] می خواهید تا اطاعت کنم. حضرت آیت الله حاج آقا نورالله فرمودند البته تمام اهالی اصفهان از ظلم و ستم آقای امیراقتدار به ستوه آمده همه روز مردم بیگانه را بردند و در روز روشن در دستگرد خیار ریش و سیبیل مردم را



دستگرد ریش و سبیل مردم بیچاره را بریده و خانه آنها را آتش می‌زنند. در نتیجه، چنین معلوم است که سردار سپه مردم را فروخته‌اند به امیراقتدار. خلاصه پس از مذاکرات زیاد بین آیت‌الله و سردار سپه تصمیم گرفته می‌شود در مورد اصلاحات استان اصفهان مقابله‌نامه ۲۰ ماده‌ای مبنی بر تغییر امیراقتدار، حکومت نظامی اصفهان و تغییر کلیه رؤسای ادارات دولتی لشکری و کشوری و انتصاب افراد صالح، درست [و] پاکدامن به جای آنها، البته با مشورت و نظارت و حتی تعیین حضرت آیت‌الله حاج‌آقا نورالله و موارد دیگر که مربوط به اصلاحات و سایر موارد با توافق سردار سپه و حاج‌آقا نورالله به امضای حاج‌آقا نورالله و سردار سپه رسید. و حتی سردار سپه گفت برای خاطر حضرت آیت‌الله

وقت معلوم می‌شود مردم مقصرند یا امیراقتدار. صدها هزار مردم اصفهان مغازه‌های خود را بسته و در مساجد به عنوان اعتراض نسبت به تعدیات امیراقتدار تظاهرات می‌نمایند. با رفتن شما به اصفهان و مشاهده اوضاع از نزدیک، تخلفات مأمورین امیراقتدار و مأمورینی که ظلم و تعدی نموده‌اند معلوم شده. و شما آنها را به مجازات برسانید تا اینکه من بعد مردم به عدالت شما امیدوار باشم و بگویند در ایران مرجعی می‌باشد که جلو تعدیات مأمورین متخلف را بگیرد. و شما پناهگاه مظلومین باشید نه اینکه روزی هزارها شکایت از تعدیات امیراقتدار از اصفهان می‌رسد و حتی اصل شکایت تلگرافی را به شما مخابره می‌نمایند و شما اصلاً به شکایات مردم وقعی نمی‌گذارید و کار به جایی رسیده که در

بریده و به قدری ظلم و ستم و اهانت به مردم کرده که اکثر علمای بزرگ به علت تظلم به قم مهاجرت کرده‌اند. و از همه بدتر اینکه امیراقتدار عده‌ای بی‌سر و پا را به زور سرنیزه به عنوان وکیل به مردم، به نام نماینده مجلس، تحمیل کرده و هر کجا اجتماعات به عنوان اعتراض به انتخابات قلابی برقرار می‌گردد به زور سرنیزه مردم را کتک زده و متفرق می‌کند. و از همه بدتر، مانع اجتماعات علما شده و به علما اهانت کرده‌اند و هر چه مردم اصفهان از تعدیات و خلافی امیراقتدار شکایت می‌کنند موقعی که از مرکز دستور رسیدگی به شکایت را می‌دهند امیراقتدار گزارش کذب می‌دهد. شما سوار اتومبیل شده به اصفهان تشریف ببرید و از نزدیک مشاهده فرمایید و به درد دل مردم برسید؛ آن

تحصن اختیار می‌کند ولی چون منزل آقا در باغ ملک شهرری بود آن شب آن زن در منزل آقا می‌خوابد و در هنگام ورود این زن حاج آقا نورالله که بسیار بافراست بودند به این زن مشکوک می‌شوند ولی دستور می‌فرمایند به این زن جای داده و پذیرایی کنید. در آخر شب [از] یکی از کلفتهای منزل سؤال می‌کند در کدام قوری برای آقا چای دم می‌کنید؟ این گفتار مشکوکانه و قضیه هفت تیر که آخر شب از کمر باز کرده به عرض آقا می‌رسد. محرز و مسلم می‌گردد که زن کرد مأمور ترور حاج آقا نورالله است و هر چه اصرار می‌کند که می‌خواهم آقا را ملاقات کنم مانع می‌شوند و فوراً جریان را به کلانتری شهرری اطلاع می‌دهند و کلانتری هم که قبلاً از جریان آن مطلع بوده وقتی موضوع افشا و آفتابی می‌شوند ناچار زن کرد را از منزل حاج آقا نورالله اخراج می‌کند.

آنها از بنده خواهد شد. فعلاً شما به قم تشریف ببرید و از آقایان مهاجرین دیدن بفرمایید و رفع کدورت علما را بفرمایید و خودتان آنها را با تجلیل فراوان به اصفهان ببرید و اوضاع را در اصفهان روبه‌راه [کنید] و مواد ۲۰ ماده‌ای را به اجرا بگذارید ولی چون مأمورین مخفی سردار سپه کاملاً به او گزارش داده بودند که صلاح نیست آیت‌الله حاج آقا نورالله در تهران بماند و قصد دارند شر رضاخان را از سر مردم کوتاه کرده و کلک او را بکنند و سردار سپه اصرار زیادی کرده و پافشاری می‌کرد که حاج آقا نورالله به اصفهان حرکت فرمایند و حتی سه حلقه انگشتر بسیار اعلائی الماس از دربار برای سه نفر از آقایان مهاجرین آوردند و تقدیم آیت‌الله کردند و دو روز بعد که شب همان روز یک زن کرد تحت عنوان اینکه از سردار سپه شکایت دارد و اموالش را سردار سپه غارت کرده به منزل آیت‌الله به عنوان شکایت

بالاترین و مهم‌ترین کارها را خواهم کرد. استدعا دارم با ماشین بنده فوراً به قم و اصفهان حرکت فرمایید و آقایان مهاجرین قم یعنی آیت‌الله فشارکی و آیت‌الله سید العراقرین و آیت‌الله سید محمد نجف آبادی را از قم همراه خود به اصفهان ببرید و، همین طوری که فرمودید، خوب بود من کارهای نادرشاه را کرده باشم؛ دیر نشده، بعد از اینکه شما به اصفهان تشریف‌فرما شدید، بعد از سه روز دید و بازدید، بنده به اصفهان شرفیاب شده، همان طوری که فرمودید تحقیق و رسیدگی کامل کرده و هر کس خلافکار باشد مجازات و او را از کار برکنار خواهم کرد.

آیت‌الله در پاسخ سردار سپه فرمودند فعلاً من قصد دارم مدت یک سال در تهران بمانم و شروع به بازدید از عموم بنمایم تصدیق می‌فرمایید از چند نفر بازدید کرده‌ام و اگر از سایرین بازدید نکنم به آنها برخورد خواهد خورد و موجب رنجش

